

# ناسازگاری قاعده فرعیه

## با قاعده عکس نقیض

اسدالله فلاحی

استادیار گروه فلسفه دانشگاه زنجان

### چکیده

یکی از قواعد مهم منطق قدیم و فلسفه ارسطو، قاعده فرعیه است. بنا به این قاعده «ثبوت شیء لشیء فرع ثبوت المثبت له» است. از نتایج مهم قاعده فرعیه میتوان به دو حکم زیر اشاره کرد.

۱- موجه بانتفای موضوع، کاذب است.

۲- سالبه بانتفای موضوع، صادق است.

این دو حکم بدلیل مثال زیر با قاعده عکس نقیض

در تضاد است:

الف) گزاره سالبه کلیه «هیچ معدومی معدوم نیست»

بدلیل انتفای موضوع، صادق است. (بنا به حکم ۲)

ب) عکس نقیض آن، یعنی گزاره «بعضی

غیرمعدومها غیرمعدوم نیستند» کاذب است. (چون این

گزاره معادل است با گزاره سالبه جزئیة «بعضی موجودها

موجود نیستند» که نقیض آن «هر موجودی موجود

است» صادق است.)

این نشان میدهد که قاعده عکس نقیض، صدق را

حفظ نمیکند در حالی که «حفظ صدق» در تعریف

عکس نقیض آمده است. این مثال از قاعده عکس

نقیض، با نتیجه دوم قاعده فرعیه (یعنی حکم ۲) در

تضاد است. در این مقاله، مثالهای دیگری از عکس

نقیض ارائه خواهیم کرد که با نتیجه دوم قاعده فرعیه

(یعنی حکم ۱) ناسازگاری دارند. از آنجا که قاعده عکس

نقیض، دو تعریف دارد (تعریف قدما و تعریف

متأخران) بنابراین، ناسازگاری قاعده فرعیه با قاعده

عکس نقیض را بر پایه هردو تعریف، بکمک مثالهای

مربوطه، شرح خواهیم داد. همچنین راه‌حلهایی را برای

رفع این ناسازگاری طرح کرده و نشان میدهم که هیچ

کدام از آنها ناسازگاری را از میان برنمیدارد. در پایان،

موضع منطق جدید را در اینباره ارزیابی میکنیم.

### کلیدواژگان

قاعده فرعیه

عکس نقیض

قضیه لابتیه

قضایای حقیقیه و خارجی

حمل اولی و شایع

هلیه بسیطه

### تاریخچه قاعده فرعیه

در منطق قدیم، موجه نسبت به موضوع، تعهد

وجودی دارد اما سالبه، چنین تعهدی را ندارد. مبنای

تعهد وجودی برای موجهها، قاعده‌یی است که

منطقدانان مسلمان به نام «قاعده فرعیه» میشناسند.

این قاعده میگوید «ثبوت شیء لشیء فرع ثبوت

المثبت له» و در آثار ارسطو، فارابی و ابن‌سینا یافت

میشود. در ادامه، به بیان این قاعده یا موارد کاربرد آن

نزد این سه منطقدان اشاره میکنیم:

ارسطو بصراحت وجود موضوع را در موجه‌های شخصیه شرط کرده است.<sup>۱</sup> اما در محصورات، به تأثیر وجود و عدم موضوع در صدق و کذب گزاره‌ها اشاره‌ی نکرده است. فارابی هم در شرح خود بر کتاب ارغنون قاعده فرعیه را بدون نامگذاری، بیان کرده است: «اذا حکم انه «قد يوجد انسان ما عدلا»، انه يجب ضرورة ان يوجد و لو واحد، حتى يصدق هذا القول عليه.»<sup>۲</sup>

وی همچنین در کتاب مقولات خود، وجود موضوع را در موجه‌های شخصیه شرط کرده است و وجود موضوع را برای محصورات موجه نیز شرط میداند. همچنین به صدق «سالبه بانتفای موضوع» تصریح نکرده، اما میتوان این حکم را از آنچه گذشت، استنتاج کرد. بنظر فارابی، موجه‌ها و سالبه‌ها صدق و کذب را میان خود تقسیم میکنند.<sup>۳</sup> وقتی موضوع منتفی باشد، گزاره ایجابی کاذب است و بنابراین، گزاره سلبی صادق خواهد بود زیرا گزاره‌های سلبی و ایجابی، صدق و کذب را میان خود تقسیم میکنند و وقتی یکی کاذب باشد دیگری لزوماً صادق خواهد بود.

ابن سینا نیز، در کتاب عبارت از الشفاء، قاعده فرعیه را بدون نامگذاری، بیان کرده است: «ان حقيقة الايجاب هوالحکم بوجود المحمول للموضوع، و مستحيل ان يحکم على غيرالموجود بان شيئاً موجوداً له... اذا كان معدوماً فصفاته معدومه اذ ليس يجوز ان يكون معدوماً و صفاته موجوده.»<sup>۴</sup> وی در ادامه، میان گزاره موجه و سالبه از جهت وجود موضوع تمایز میگذارد و وجود موضوع را برای موجه ضروری و برای سالبه غیرضروری میداند.<sup>۵</sup>

این نکته سنجیهای ارسطو، فارابی و ابن سینا در آثار منطقدانان متأخر، چنانکه گفتیم، به «قاعده

### ■ قاعده فرعیه

در آثار معاصران به دو صورت

متفاوت تفسیر شده است. نخست،

تفسیر مشهور که تفسیری عینی

و وجودشناختی است:

«صدق محمول بر موضوع، فرع

بر وجود موضوع است»؛ دوم، تفسیر

غیرمشهور که تفسیری ذهنی و

معرفت‌شناختی است:

«تصدیق، فرع بر تصور موضوع است».

فرعیه» شهرت یافته و در قالب «ثبوت شیء لشیء فرع ثبوت المثبت له» بیان میشود.<sup>۶</sup>

قاعده فرعیه در آثار معاصران به دو صورت متفاوت تفسیر شده است. نخست، تفسیر مشهور که تفسیری عینی و وجودشناختی است: «صدق محمول بر موضوع، فرع بر وجود موضوع است»؛ دوم، تفسیر غیرمشهور که تفسیری ذهنی و معرفت‌شناختی است: «تصدیق، فرع بر تصور موضوع است».<sup>۷</sup>

۱. ارسطو، ارگانون، ترجمه میرشمس‌الدین ادیب سلطانی، تهران، نگاه، ۱۳۷۸، ص ۵۷، 13b33.

۲. فارابی، المنطقیات للفارابی، تحقیق محمدتقی دانش‌پژوه، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۱۴۷.

۳. همان، ج ۱، ص ۷۵.

۴. ابن سینا، الشفاء: (المنطق: العبارة)، قاهره، دارالکاتب العربی، ۱۹۷۵م، ص ۷۹-۸۰.

۵. همان، ص ۸۱.

۶. ر.ک.: سلیمانی امیری، عسکری، «چیستی قاعده فرعیه»، در معارف عقلی، ش ۵، ۱۳۸۶، ص ۹۵-۱۰۸؛ «قاعده فرعیه و وجود محمولی یا اتصاف ماهیت به وجود» در خردنامه صدرا، ش ۲۳، ۱۳۸۰، ص ۵۲-۵۸.

۷. ر.ک.: ملایری، موسی، «تطبیقی پیرامون قضایای کلی و جزئی در منطق جدید و قدیم» در حکمت و فلسفه، ش ۸، ۱۳۸۵، ص ۳۱-۴۲.

## قاعده فرعیه و قاعده «نقض محمول»

از قاعده فرعیه، چنانکه در سخنان ابن سینا دیدیم، دو حکم مهم استخراج میشود:

۱- موجه بانتفای موضوع، کاذب است.

۲- سالبه بانتفای موضوع، صادق است.

چنانکه دیدیم، ابن سینا این دو حکم را در قالب یک گزاره بصورت زیر بیان میکند:

سالبه (محصله) اعم از موجه (معدوله) است.

بنابر این گزاره، قاعده‌یی بنام «نقض محمول»

بدست می‌آید که تنها برای موجه‌ها برقرار است. بر

اساس این قاعده، اگر محمول گزاره موجه را نقیض

کنیم و ایجاب را به سلب برگردانیم، گزاره سالبه‌یی

بدست می‌آید که صادق است، اگر آن موجه صادق

باشد. این قاعده را بصورت کلی زیر نشان میدهیم:

نقض محمول	اصل	
هیچ الف غیر نیست	هر الف است	موجه کلیه
بعضی الف غیر نیست	بعضی الف است	موجه جزئیه
ندارد	هیچ الف نیست	سالبه کلیه
ندارد	بعضی الف نیست	سالبه جزئیه

برای گزاره‌های شخصی نیز همین حکم برقرار

است:

نقض محمول	اصل	
الف غیر نیست	الف است	موجه شخصیه
ندارد	الف نیست	سالبه شخصیه

برخی از منطقدانان متأخر، مانند خواجه

نصیرالدین طوسی و شاگردش علامه حلی، تصریح

کرده‌اند که اگر موضوع را موجود در نظر بگیریم سالبه‌ها

هم نقض محمول خواهند داشت: «السالبه اعم من

معدولة المحمول... اما فی الموضوع الذی لا یؤخذ

■ اولین کسی که در آثار او، نامی از عکس نقیض یافته‌ایم، فارابی است. از سخن فارابی بدست می‌آید که پیش از او، این قاعده شناخته شده است: «ان کان «کل انسان حیوانا» ف «کل ما لیس بحیوان لیس بانسان»... ان کان «ما لیس بجسم لیس یتحرک» ف «کل ما یتحرک جسم»... و هذا هو الذی یسمی «عکس النقیض» و هو موضع برهانی.»

غیر ثابت فهما متلازمان.<sup>۸</sup> همچنین «السالبه اعم

من معدولة المحمول... اما اذا اخذ الموضوع من حیث

هو ثابت فهما متلازمان.»<sup>۹</sup>

از اینجا میتوان به کمذقتی برخی منطقدانان معاصر

پی برد که قاعده نقض محمول را برای سالبه نیز بکار

برده و شرط وجود موضوع را حذف کرده‌اند.<sup>۱۰</sup>

### تاریخچه عکس نقیض

از آنجا که تاریخچه «عکس نقیض» تاکنون مورد

کاوش قرار نگرفته است، سیر تحول این قاعده را

باجمال پی میگیریم. ارسطو نامی از قاعده عکس

نقیض در ارغنون نیاورده، هرچند آنرا برای گزاره

شرطی (و نه برای گزاره حملی) عملاً بکار برده

است. متأسفانه، نگارنده به آثار منطقدانان میان ارسطو

و فارابی دسترسی نداشته و نتوانسته است این بحث

را بیشتر پیگیری کند. از اینرو، بحث خود را پس از

ارسطو به فارابی اختصاص داده‌ایم. اولین کسی که

۸. طوسی، نصیرالدین، منطق التجرید، قم، بیدار، ۱۳۶۲،

ص ۵۳.

۹. حلی، حسن بن یوسف، الجوهر النضید فی شرح منطق

التجرید، قم، بیدار، ۱۳۶۲، ص ۵۳.

۱۰. ر.ک.: مظفر، محمدرضا، المنطق، بغداد، مطبعة

التفیض، ۱۹۴۷، ص ۲۱۴.

در آثار او، نامی از عکس نقیض یافته‌ایم، فارابی است. از سخن فارابی بدست می‌آید که پیش از او، این قاعده شناخته شده است: «ان کان «کل انسان حیوانا» ف «کل ما لیس بحیوان لیس بانسان»... ان کان «ما لیس بجسم لیس یتحرک» ف «کل ما یتحرک جسم»... و هذا هو الذی یسمى «عکس النقیض» و هو موضع برهانی.<sup>۱۱</sup>

نکته شگفتی که در بحث فارابی از قاعده عکس نقیض وجود دارد اینست که او این قاعده را به همراه قاعده «نقض طرفین» تعریف کرده است. تعریف فارابی از عکس نقیض، همان تعریف قدما است.<sup>۱۲</sup> او نقض طرفین را، برخلاف متأخران، نامعتبر شمرده اما عکس نقیض را معتبر دانسته است:

ان کان «العادل خیرا» ف «من لیس بعادل فلیس بخیر»؛ و ان کان «ما لیس بملذ لیس بشر» ف «الملذ بشر»... ان کان «ما هو لذیذ لیس بخیر» ف «ما لیس بلذیذ هو خیر»؛ و ان کان «ما لیس هو علی طریق العدل محمودا» ف «ما هو علی طریق العدل لیس بمحمود». و هذه المواضع كلها مختلة لان «کل انسان حیوان» و لیس «کل ما لیس بانسان فلیس بحیوان».

فارابی تنها برای موجه کلیه، عکس نقیض را مطرح کرده و اعتبار آن را به اعتبار عکس مستوی سالبه کلیه ارتباط داده است:

ان کان «کل انسان حیوانا» ف «کل ما لیس بحیوان لیس بانسان»... ان کان «ما لیس بجسم لیس یتحرک» ف «کل ما یتحرک جسم»... و هذا هو الذی یسمى «عکس النقیض» و هو موضع برهانی... ان کان «کل ما هو طائر فلیس بانسان» فکذلک «ما هو

انسان فلیس بطائر». و هذا هو ان السالبة الكلية تنعکس کهیئتها.<sup>۱۳</sup>

اختصاص عکس نقیض به موجه کلیه، نشانه آنست که فارابی از سیطره ارسطو خارج نشده است؛ زیرا در میان گزاره‌های حملی سوردار (محصورات)، تنها موجه کلیه را میتوان به شرطی تبدیل کرد: «هر انسان حیوان است» معادل است با «اگر این انسان است، حیوان است». (توجه کنید که هر چند بنظر میرسد که سالبه کلیه نیز به شرطی تبدیل پذیر است و «هیچ انسان سنگ نیست» معادل است با «اگر این انسان است سنگ نیست»، اما مقصود ما اینست که سلب کلی میان الف و ب را نمیتوان با «اگر الف آنگاه ب» معادل دانست، هر چند ایجاب کلی میان الف و ب را میتوان.)

اولین کسی که عکس نقیض را در غیر موجه کلیه بکار برده است، ابن سیناست. ابن سینا در هیچیک از آثار منطقی خود، مانند بخشهای منطقی کتاب الاشارات و کتاب النجاة، قاعده عکس نقیض را طرح نکرده مگر در کتاب قیاس از منطوق الشفاء که به شرح اجمالی در مطلقات بسنده کرده است؛ این در حالی است که وی بحث «عکس مستوی» را در مطلقات و موجبات بتفصیل مطرح کرده است. آنچه شگفت مینماید آنستکه خطاهای فاحشی در همین بیان اجمالی صورت گرفته است که برخی، با احتمال بسیار، خطای ناسخان است اما بنظر نمیرسد که همه این خطاها مربوط به استنساخ باشد. از باب اهمیت موضوع، ناگزیر، عبارات ابن سینا را بعینه نقل میکنیم: «عکس النقیض فان تجعل بدل التالی، نقیض التالی

۱۱. فارابی، المنطقیات للفارابی، ج ۲، ص ۲۴۸.

۱۲. همان، ص ۲۴۶.

۱۳. همان، ص ۲۴۸.

[كذا] و بدل المقدم، نقيض المقدم [كذا]»<sup>۱۴</sup>.

چنانکه مبینیم در این عبارت، تعریف «نقض طرفین» بجای تعریف «عکس نقیض» ذکر شده و واژه‌های «تالی» و «مقدم» در دو مورد جابجا شده اند. از اینرو، احتمال اشتباه ناسخین بسیار بالاست. عبارت بعدی برقرار زیر است:

و هیهنا نوع من العکس آخر یجب ان تتأمله، و هو الذی یسمى «عکس النقیض» و هو ان یؤخذ ما یناقض المحمول فیجعل موضوعا، و ما یناقض الموضوع فیجعل محمولا. فنقول: [موجه کلیه] اذا قلنا «کل ج ب» لزم منه ان «کل ما لیس ب لیس ج» و الا فلیکن «بعض ما لیس ب لیس لیس ج» ف «هو ج». ف «بعض ما لیس ب هو ج» ینعکس ف «بعض ما هو ج هو ما لیس ب» و قلنا «کل ج ب». [اثبات عکس] و اذا قلنا «کل ما لیس ب لیس ج» صح «کل ج ب» و الا فلیصح «لیس کل ج ب» فیکون «بعض ما هو ج مسلوبا عنه ب» ف «ذلک البعض ج و لیس ب»، و قلنا «ما لیس ب لیس ج» ف «ذلک البعض ج و لیس ج».

[سالبه کلیه] و اذا قلنا «لا شیء من ج ب» لایلزم «لا شیء مما لیس ب لیس ج»؛ فانک اذا قلت «لا شیء من الناس حجارة» لم یلزم... بل لزمه «بعض ما لیس حجارة هو انسان» و الا فلا شیء مما لیس بحجارة هو انسان» ف «لا شیء من الناس لیس بحجارة» و کنا قلنا «لا شیء من الناس حجارة».

[موجه جزئیه] و اذا قلنا «بعض ج ب» لزم «بعض ما لیس ب لیس ج» فانه یوجد موجودات او معدومات خارجه عن ج و ب

معا فیکون بعض ما لیس ب لیس ج.

[سالبه جزئیه] و اذا قلنا «لیس کل ج ب» فیلزمه «لیس کل ما لیس ب لیس ج» و الا ف «کل ما لیس ب لیس ج» ف «کل ما هو ج فهو ب» و ههنا فحوص اخرى و الاولی ان نجعل مواضعها کتاب اللواحق.<sup>۱۵</sup>

در اینجا چنانکه مبینیم، ابن سینا برای موجه جزئیه عکس نقیض قائل شده است! همین اشتباه را شاگرد ابن سینا، بهمنیار بن مرزبان (م. ۴۵۸ ق.) و با گذشت بیش از ۱۵۰ سال، شیخ اشراق، بدون هیچگونه تأملی تکرار کرده‌اند.<sup>۱۶</sup> عبارت بعدی ابن سینا، اینگونه است: «معنی عکس النقیض هو ان تجعل مقابل المحمول بالايجاب و السلب موضوعا و مقابل الموضوع محمولا؛ مثل ... «کل الف ب» انتج «ما لیس ب لیس الف»... و الجزئیة الموجبة تجمع الی ما ینتج عکسه و عکس نقیضه و اما السالبة الجزئیة فلیست تستتبع شیئا لانها لا تنعکس».<sup>۱۷</sup>

در پایان این عبارت، مطلبی آمده است که اسناد آن به اشتباه ناسخین بسیار دور از ذهن است. ابن سینا در اینجا برای موجه جزئیه، عکس نقیض قائل شده است و برای سالبه جزئیه، عکس نقیض را انکار کرده است! این دقیقاً عکس آن چیزی است که در کتابهای درسی منطق آموزش داده میشود. این اشتباه، با همین عبارت، در آثار ابوالبرکات بغدادی و سهلان

۱۴. ابن سینا، الشفاء، (المنطق، القیاس)، قاهره، دارالکتاب العربی، ۱۹۶۴، ص ۳۸۵.

۱۵. همان، ص ۹۳ - ۹۴.

۱۶. بهمنیار بن مرزبان، التحصیل، تحقیق مرتضی مطهری، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۵، ص ۹۲؛ سهروردی، شهاب‌الدین، منطق التلویحات، تحقیق علی‌اکبر فیاض، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۴، ص ۴۴.

۱۷. ابن سینا، الشفاء، (المنطق: القیاس)، ص ۴۹۷.

ساوی تکرار شده است.<sup>۱۸</sup>

اولین کسانی که به تأمل در عبارات شیخ و تقیید یا نقد آن پرداخته‌اند دو شاگرد برجسته مجدالدین جیلی به نامهای شهاب‌الدین سهروردی و فخرالدین رازی هستند. سهروردی تنها به توضیح و تدقیق یک مثال توجه نموده و فخر به نقد و تصحیح آراء ابن سینا پرداخته است. عبارت سهروردی اینچنین است:

«و فی بعض هذه المواضع يحتاج الى تقیید ذهنی كقولنا «بعض الانسان موجود» عكس نقيضه «بعض ما ليس بموجود (فی الاعیان) (ای مما هو فی الذهن) ليس بانسان» اذ ما ليس بموجود عینا لا بعض له فیه.»<sup>۱۹</sup>

و نقد فخر رازی به این شرح است:

واعلم ان شرطنا فی العكس المستوی ان یکون مساویا للاصل فی کیفیة و هو غیر معتبر هاهنا. و المشهور ان قولنا «کل ج ب» یلزمه «کل ما لیس ب لیس ج» و هو غیر صحیح؛ لان قولنا بالاطلاق العام «کل انسان ضاحک بالفعل» لا یلزمه بالاطلاق العام «کل ما لیس بضاحک بالفعل لیس بانسان». و احتجوا علیه بانه «... هذا خلف». و جوابه ان هذا لیس بخلف لان المطلقین لا تتناقضان. و لعل الشیخ انما تساهل فی هذا الباب و فی هذه الحجة لعلمه بان کل من عرف کلامه فی العکس المستوی عرف الحق هاهنا. و الحق انه متى صدق «کل ج ب» صدق «ان کل ماکان دائماً لیس ب فهو دائماً لیس ج»... و اعلم ان قولنا «کل ج ب» یدل علی ثبوت المحمول لکل ما ثبت له الموضوع فیکون ذلك فی قوة شرطیة متصله و ذلك یقتضی انتفاء الملزوم عند انتفاء اللازم.<sup>۲۰</sup>

■ اولین کسانی که به تأمل در عبارات شیخ و تقیید یا نقد آن پرداخته‌اند دو شاگرد برجسته مجدالدین جیلی به نامهای شهاب‌الدین سهروردی و فخرالدین رازی هستند. سهروردی تنها به توضیح و تدقیق یک مثال توجه نموده و فخر به نقد و تصحیح آراء ابن سینا پرداخته است.

در این عبارت چندین نکته مهم وجود دارد:

۱- در عکس نقیض، بقای کیفیت لازم نیست. چنانکه دیدیم، ابن سینا نیز در مواردی کیفیت را تبدیل کرده بود (البته بدون نقیض کردن موضوع اصل). احتمالاً این نکته به قاعده فرعیه که موضوع بحث این مقاله است مربوط میشود.

۲- ایراد اصلی فخر رازی به اینست که در مطلقات، تناقض نیست زیرا مطلقات در حکم فعلیه هستند و حکم دو فعلیه، در مربع تقابل، تحت تضاد است نه تناقض. (چنانکه در مهملات نیز تناقض نیست و مهملات در حکم جزئیه هستند و حکم دو جزئیه، در مربع تقابل، تحت تضاد است نه تناقض.)

۳- در پایان نقل قول بالا، فخر موجه کلیه را معادل با شرطیه (و بطور دقیقتر، معادل با مشروطه) میداند و این مصحح عکس نقیض است، اما شرطیه

۱۸. بغدادی، ابوالبرکات، المعبر فی الحکمة، اصفهان، دانشگاه اصفهان، ۱۳۷۳، ص ۱۷۴؛ ساوی، سهلان، البصائر النصیریة، تحقیق رفیق العجم، بیروت، دارالفکر اللبنانی، ۱۹۹۳م، ص ۱۹۴-۱۹۵.

۱۹. سهروردی، منطق التلویحات، ص ۴۴.

۲۰. رازی، فخرالدین، منطق الملخص، تصحیح احد فرامرز قراملکی و آدینه اصغری نژاد، تهران، دانشگاه امام صادق، ۱۳۸۱، ص ۲۰۰.

■ اثیرالدین ابهری، دیگر شاگرد ممتاز  
فخر رازی، در تنزیل الافکار، برای اولین  
بار تعریف عکس نقیض مخالف را ارائه و  
مانند استاد و همشاگردی خود، عکس  
نقیض موجب کلیه به موجب کلیه را،  
بدلیل قاعده فرعیه، انکار میکند و در  
عکس نقیض سالبه‌ها، بدلیل نیافتن  
برهان، راه توقف را پیش میگیرد.

(یا مشروطه) دانستن موجب کلیه، معادل نفی قاعده  
فرعیه و تعهد وجودی موجب کلیه خواهد بود. در هر  
صورت، بنظر میرسد که فخر رازی اولین کسی است  
که موجب کلیه را بصراحت شرطی دانسته است.

۴- میتوان فخر رازی را در تبدیل حملیه کلیه به  
شرطیه وامدار ابن سینا دانست زیرا ابن سینا در برخی  
موارد، این تبدیل را بکار برده است و برای نمونه، دو  
گزاره «هر پنج زوج، عدد است» و «اگر پنج زوج  
است عدد است» از نظر ابن سینا معادل هستند.<sup>۳۱</sup>

xxx

پس از فخر، شاگرد برجسته او، افضل‌الدین  
خونجی، در رساله کوتاه الجمل، مانند استاد، بقای  
کیف را در عکس نقیض لازم نشمرده، باختلاف  
آراء موجود در زمان خود اشاره‌ی میکند: «والسالبه  
إذا اعتبر فيها العموم بحسب الأزمنة و الأفراد انعكست  
کنفسها [فی] العکس] المستوی و الا لم تنعکس  
اصلاً و كذلك الموجبة فی عکس النقیض علی رأی  
[الشیخ] و علی رأی [الفخر] يعتبر العموم بحسب  
الازمنة فقط.»<sup>۳۲</sup>

چنانکه میبینیم، در اینجا خونجی - شاید برای  
اختصار - رأی خود را ذکر نمی‌کند اما در کتاب مفصل  
کشف‌الاسرار عن غوامض الافکار پنجاه صفحه را به

مبحث عکس نقیض اختصاص میدهد که در طول  
تاریخ منطق بینظیر است.<sup>۳۳</sup> او در ده صفحه آن<sup>۳۴</sup> به  
تفکیک انواع گزاره‌های حقیقی و خارجی میپردازد.  
در هر گزاره، هر یک از عقدالوضع و عقدالحمل،  
میتواند خارجی یا حقیقیه و معدوله، محصله یا سالبه  
باشد.<sup>۳۵</sup> خونجی برای هرکدام از این اقسام سی و  
ششگانه بطور جداگانه، عکس نقیض را بررسی  
میکند. چنین تفصیلی، حقیقتاً شگفت‌انگیز و  
بیسابقه و بیلاحقه است و دیگران این تقسیم را پی  
نگرفته‌اند و قطب‌الدین رازی تنها به اشاره‌ی کوتاه  
بسنده کرده است.<sup>۳۶</sup> گزارش انتقادی این اثر از حوصله  
این مقاله خارج است و خود، مقاله مستقلی میطلبد.  
اثیرالدین ابهری، دیگر شاگرد ممتاز فخر رازی، در  
تنزیل الافکار، برای اولین بار تعریف عکس نقیض  
مخالف را ارائه و مانند استاد و همشاگردی خود،  
عکس نقیض موجب کلیه به موجب کلیه را، بدلیل  
قاعده فرعیه، انکار میکند و در عکس نقیض سالبه‌ها،  
بدلیل نیافتن برهان، راه توقف را پیش میگیرد.<sup>۳۷</sup>  
خواجه نصیر در نقد ابهری میگوید:

المنع فی هذه الموارد لیس بوارد لان السلب  
انما یکون اعم من الايجاب اذا لم یکن ثبوت

۲۱. ابن سینا، الشفاء (المنطق: القیاس)، ص ۲۴۰.

۲۲. خونجی، افضل‌الدین، الجمل در رسالتان فی المنطق،  
تحقیق سعد غراب، تونس، الجامعة التونسية، بیتا، ص ۳۳.

۲۳. همو، کشف‌الاسرار عن غوامض الافکار، تحقیق حسن  
ابراهیمی نائینی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تهران،  
براهنمایی دکتر نجفقلی حبیبی، ۱۳۷۳، ص ۱۶۰-۲۰۸.

۲۴. همان، ص ۱۶۱-۱۷۰.

۲۵.  $(2 \times 3)^2 = 6^2 = 36$

۲۶. رازی، قطب‌الدین، لوامع الاسرار فی شرح مطلع الانوار،  
قم، انتشارات کتب نجفی، ۱۷۲۸، ص ۱۷۹.

۲۷. ابهری، اثیرالدین، تنزیل الافکار، در منطق و مباحث الفاظ،  
گردآوری مهدی محقق، ۱۳۷۰، ص ۱۹۶-۱۹۷.

الموضوع معلوما؛ اما اذا كان الموضوع ثابتا فهما متلازمان. و هيهنا يضعون ما ليس ب في العكس على انه ثابت، بدليل انهم يحكمون عليه بالايجاب بما ليس ج. فلو لم يكن عنده صحيحا لكان يجب عليه ان يمنع الدعوى لا البيان. و ايضا تزيف هذه الحجة لا يوجب ابطال العكس المذكور لا مكان قيام غيرها من الحجة عليه اقرب الحجة... هو قوله «كل ما صدق عليه نقيض الاعم صدق عليه نقيض الاخص» و هذا اعتراف صريح منه يوجب هذا الانعكاس.<sup>۲۸</sup>

منطقدانان پس از خونجی نیز به بحث تفصیلی از عکس نقيض پرداخته‌اند.<sup>۲۹</sup> در آثار ایشان (مانند خونجی) عکس نقيض قضایای مطلقه، بهمراه قضایای موجهه بررسی شده و از اینرو، اختلافهای بسیاری میان آراء آنان رخ داده است. در اینجا، صرفاً باختلاف آراء در ناحیه قضایای مطلقه (محصوره) میپردازیم.

زين الدين كشي برای موجهه جزئیه میان محصله و معدوله تفكيك کرده است (بنظر او، موجهه جزئیه محصله، عكس نقيض دارد) و میان حالت تساوی یا عموم و خصوص مطلق بین موضوع و محمول و حالت عموم و خصوص من وجه بین موضوع و محمول نیز، تفاوت قائل شده است. بنظر كشي، موجهه جزئیه در حالت اول، عكس نقيض دارد.<sup>۳۰</sup>

نصيرالدين طوسي در منطق التجريد تعريف قدما را با این قيدکه موضوع، در اصل و عكس موجود باشد ذکر کرده، برای موجهه کلیه و جزئیه، عكس نقيض را انکار و برای سالبه جزئیه و کلیه، قائل به وجود عكس نقيض بصورت سالبه جزئیه شده است.<sup>۳۱</sup>

نجم‌الدين کاتبی، تعريف متأخران را پذیرفته، برای موجهه‌ها، مانند طوسی، عكس نقيض را انکار و برای سالبه‌ها، برخلاف طوسی، توقف کرده است. بنظر کاتبی، برهانی که منطقدانان برای عكس نقيض سالبه‌ها آورده اند، نادرست است و از آنجا که مثال نقضی هم برای نادرستی مدعای آنان یافت نشده است، ناگزیر باید سکوت کرد.<sup>۳۲</sup>

سراج‌الدين ارموی، تعريف عكس نقيض موافق و مخالف را بصورت منع خلو ترکیب کرده است. از نظر ارموی، هرکدام از تعريف قدما و متأخران که از گزاره اصل لازم بیاید میتواند بعنوان عكس نقيض شناخته شود. بنظر او، علیرغم این تعريف عام، تنها برای موجهه کلیه میتوان عكس نقيض یافت که گزاره سالبه جزئیه است.<sup>۳۳</sup>

قطب‌الدين رازی، در کتاب ارزشمند شرح مطلع، عبارت بلند الشفاء را باختصار و با ساده‌سازی آورده و انتقادات متأخران بر آن را ذکر کرده است:

عرفه الشيخ بانه جعل ما يناقض المحمول موضوعا و ما يناقض الموضوع محمولا... و زعم جمع من المتأخرين [الفخر و الخونجی]

۲۸. طوسی، نصيرالدين، تعديل المعيار في شرح تنزيل الافكار، در منطق و مباحث الفاظ، ص ۱۹۶ - ۱۹۷.

۲۹. همو، منطق التجريد، ص ۹۴ - ۹۶؛ همو، اساس الاقتباس، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۷، ص ۱۶۹ - ۱۷۰؛ کاتبی قزوینی،

نجم‌الدين، الرسالة الشمسية في القواعد المنطقية، قم، انتشارات زاهدی، ۱۳۶۳، ص ۱۳۳ - ۱۳۷؛ ارموی، سراج‌الدين،

مطالع الانوار، قم، انتشارات کتبی نجفی، ۷۲۸، ص ۱۸۹ - ۱۹۹.

۳۰. بنقل از خونجی، كشف الاسرار عن غوامض الافكار، ص ۱۹۱؛ ارموی، مطلع الانوار، ص ۱۹۶.

۳۱. طوسی، منطق التجريد، ص ۹۴ - ۹۶.

۳۲. کاتبی قزوینی، الرسالة الشمسية في القواعد المنطقية، ص ۱۳۳ - ۱۳۷.

۳۳. ارموی، مطلع الانوار، ص ۱۸۹ - ۱۹۹.



و تبعهم المصنف [الارموی] انه [ای الشیخ]  
حافظ علی تعریفه فی الجزئیات دون  
الکلیات... قالوا «فالاولی تعریفه ما یشتمل  
المعینین»<sup>۳۴</sup>

ایراد متأخران از چند جهت است:

اول اینکه، در عکس نقیض سالبه کلیه، خود  
موضوع، محمول قرار گرفته است، نه نقیض آن و این  
خلاف تعریف خود ابن سینا است که مبنای تعریف  
قدما بشمار می‌رود.

دوم اینکه، ابن سینا عکس نقیض موجهه کلیه را  
«کل ما لیس ب لیس ج» دانسته است. این گزاره یا  
موجهه است یا سالبه. اگر سالبه باشد عدول از تعریف  
قدماست و اگر موجهه باشد نقیض آن عبارتست از  
«لیس کل ما لیس ب لیس ج» یعنی «بعض مالیس  
ب لیس لیس ج». اما از این نمیتوان نتیجه گرفت که  
«بعض مالیس ب ج»، زیرا سالبه معدوله اعم از موجهه  
محصله است. بعبارت دیگر، قاعده نقض محمول  
بر سالبه‌ها اعمال نمیشود.

سوم اینکه، ابن سینا برای موجهه جزئیه، عکس  
نقیض قائل شده است. این مسئله مورد اعتراض همه  
منطقدانان متأخر قرار گرفته است.

درباره جهت سوم، میتوان این احتمال را در نظر  
گرفت که عبارت «یلزمه» در قسمت موجهه جزئیه،  
در اصل «لا یلزمه» بوده و در نسخه‌برداری، حرف  
«لا» حذف شده است. در این صورت، عبارت بعدی  
«لانه یوجد موجودات او معدومات خارجیة عن ج و  
ب» معنای بهتری مییابد و آن اینکه فقدان عکس  
نقیض در موجهه جزئیه، به این دلیل است که خارج  
از موضوع و محمول، احتمال دارد موجودی وجود  
داشته باشد و احتمال دارد هیچ موجودی نباشد (و با  
تسامح، فقط معدومات موجود باشند!) در احتمال

دوم، عکس نقیض موجهه جزئیه، که خود موجهه  
جزئیه است کاذب خواهد شد. بنظر نگارنده، این  
توجیه، با عبارت صریح الشفاء که نقل شد، ناسازگار  
است و راهی جز اسناد خطا به ابن سینا نمی‌ماند.

قطب‌الدین رازی، منشأ اختلاف تعریف قدما و  
متأخران را ناتوانی متأخران در درک تعریف قدما  
دانسته است. بنظر وی «نقیض موضوع» و «نقیض  
محمول» را به دو صورت میتوان فهمید: «معدولة  
الموضوع» و «معدولة المحمول» و «سالبة الموضوع»  
و «سالبة المحمول». متأخران از آنجا که «نقیض» را  
بمعنای عدول گرفته‌اند، نه سلب، دچار لغزش و اسناد  
خطا به ابن سینا شده‌اند. بنظر قطب، موجهه سالبه  
المحمول، برخلاف موجهه معدولة المحمول و مانند  
سالبه محصله، بینیا از وجود موضوع است. اگر  
متأخران به این نکته دقیق متفطن میشدند هرگز دچار  
این اشتباهات فاحش نمی‌گردیدند.

و مناط الشبهة هی هنا انهم حملوا النقیض  
علی المعدولة و لیس کذلک. فان نقیض الباء  
سلبه لا اثبات الالباء و المأخوذ فی عکس  
الموجبة، موجبة سالبة الطرفین و فی عکس  
السالبة، سالبة سالبة الطرفین. لکن لما حصل  
مفهومها کانت موجبة محصلة المحمول لان  
سلب السلب ایجاب فلهذا اخذها نقیض  
الموجبة و عکس السالبة و من تأمل فی عبارة  
الشیخ ینقدح فی باله ان مراده ما ذکرناه.<sup>۳۵</sup>

بنظر میرسد سخن قطب چندان کارگر نباشد زیرا  
اگر موجهه سالبه المحمول، (برخلاف موجهه معدولة  
المحمول و مانند سالبه محصله) بینیا از وجود

۳۴. رازی، قطب‌الدین، لوامع الاسرار فی شرح مطالع الانوار،  
ص ۱۸۹.  
۳۵. همانجا.

(شکل ۱)

عکس نقیض متأخران	عکس نقیض قدما	اصل	
هیچ غیر ب الف نیست	هر غیر ب غیر الف است	هر الف ب است	موجه کلیه
ندارد	ندارد	بعضی الف ب است	موجه جزئیه
بعضی غیر ب الف است	بعضی غیر ب غیر الف نیست	هیچ الف ب نیست	سالبه کلیه
بعضی غیر ب الف است	بعضی غیر ب غیر الف نیست	بعضی الف ب نیست	سالبه جزئیه

نقیض محمول با بقای کیف؛ و عکس نقیض متأخران عبارتست از جابجا کردن خود موضوع و نقیض محمول با تغییر در کیف. در منطق قدیم، برای همه محصورات، بجز موجه جزئیه، قاعده عکس نقیض را معتبر دانسته‌اند.<sup>۳۶</sup> (شکل ۱)

از آنجا که عکس نقیض قدما از نظر کیفیت مطابق با اصل است آن را «عکس نقیض موافق» نیز نامیده‌اند و بدلیل اختلاف عکس نقیض متأخران با اصل در کیفیت، آن را «عکس نقیض مخالف» نام داده‌اند. در جدول زیر، چکیده این بخش را برای تسهیل در امر مقایسه، ذکر می‌کنیم:

انواع عکس نقیض:

موضوع است، بنابراین سالبه سالبه المحمول، باید (برخلاف سالبه معدوله المحمول و مانند موجه محصله) نیازمند به وجود موضوع باشد. اگر چنین باشد، تعریف قدما از عکس نقیض، به تعریف متأخران فرو می‌کاهد و هم ارز آن خواهد شد و همه اشکالاتی که به تعریف متأخران وارد است به تعریف قدما، با این تفسیر هم وارد خواهد شد.

### کتابهای درسی

در کتابهای درسی منطق قدیم (بویژه در چند سده اخیر) قاعده عکس نقیض، تنها به دو صورت بیان شده است: عکس نقیض قدما و عکس نقیض متأخران. عکس نقیض قدما عبارتست از جابجا کردن نقیض موضوع و

مظفر	مظفر	ارموی	کاتبی	طوسی	ابن سینا ۲	ابن سینا ۱	
مخالف	موافق	ترکیبی	مخالف	موافق (با قید)	موافق	موافق	اصل
س ج	م ک	س ج	_____	_____	م ک	م ک	م ک
_____	_____	_____	_____	_____	ج م	ج م	ج م
ج م	س ج	_____	توقف	س ج	؟؟	ج م	س ک
ج م	س ج	_____	توقف	س ج	_____	س ج	س ج

۳۶. مظفر، المنطق، ص ۲۰۲ - ۲۰۳.

■ اگر قاعده فرعیه را بپذیریم قاعده عکس نقیض متأخران، تنها در موجه کلیه معتبر است و قاعده عکس نقیض قدما، در هیچیک از محصورات معتبر نیست. بعبارت دیگر، موجه کلیه، تنها عکس نقیض مخالف دارد و سالبه‌ها، هیچ عکس نقیضی ندارند، چه موافق و چه مخالف!

ناسازگاری قاعده فرعیه با عکس نقیض قدما هر یک از دو حکم بدست آمده از قاعده فرعیه، که پیشتر به آنها اشاره شد، با برخی از صور معتبر قاعده عکس نقیض قدما ناسازگار است. در اینجا به یک یک این موارد اشاره میکنیم:

حکم اول (کذب موجه بانتفای موضوع) در تضاد با عکس نقیض موجه کلیه است و حکم دوم (صدق سالبه به انتفای موضوع) در تضاد با عکس نقیض سالبه‌هاست. به نمونه‌های زیر از کاربرد قاعده عکس نقیض توجه کنید: (شکل ۲)

(شکل ۲)

سالبه جزئیه	سالبه کلیه	موجه کلیه
برخی معدومها معدوم نیستند	هیچ معدومی معدوم نیست	هر موجود موجود است
برخی غیرمعدومها غیرمعدوم نیستند	برخی غیرمعدومها غیرمعدوم نیستند	هر غیر موجود غیر موجود است

نقیض موجه کلیه رسیده بودند، ناگزیر قاعده عکس نقیض را نامعتبر اعلام و قاعده دیگری را جایگزین آن کردند که امروزه به نامهای «عکس نقیض متأخران» و «عکس نقیض مخالف» شهرت یافته است. (چنانکه در تاریخچه دیدیم، متأخران عکس نقیض را به چندین وجه تعریف کرده‌اند که عکس نقیض مخالف یکی از آنهاست.)

براساس این قاعده، هرچند در موجه کلیه، ناسازگاری از بین می‌رود اما در مثالهای سالبه، علاوه بر اینکه ناسازگاری برجای میماند، ایرادهای تازه‌یی سر بر می‌آورد. در اینجا، سه ادعا داریم و هرکدام را باید شرح دهیم. این سه ادعا بقرار زیر است.

قاعده عکس نقیض مخالف:

در این موارد، صادق بودن مقدمه موجه کلیه آشکار است و صادق بودن دو مقدمه سالبه، از باب سالبه بانتفای موضوع است. کاذب بودن نتیجه موجه کلیه، از باب موجه بانتفای موضوع است و کاذب بودن نتیجه سالبه جزئیه، باین دلیل است که این سالبه جزئیه معادل است با «بعضی موجودها موجود نیستند» و این گزاره با گزاره بدهاتماً صادق «هر موجود موجود است»، در تناقض است.

ناسازگاری قاعده فرعیه با عکس نقیض متأخران متأخران منطق قدیم (مانند اثیرالدین ابهری، نجم‌الدین کاتبی قزوینی و سراج‌الدین ارموی، هر سه از معاصران خواجه نصیر) که به مثالهای نقض عکس

- ۱- در موجه کلیه ناسازگاری را از بین میبرد.
  - ۲- در سالبه‌ها ناسازگاری را رفع نمیکند.
  - ۳- در سالبه‌ها ایرادهای تازه‌یی پدید می‌آورد.
- ادعای اول:** عکس نقیض موجه کلیه نزد متأخران بصورت زیر در می‌آید:

هر موجود موجود است.

هیچ غیرموجود موجود نیست.

چنانکه میبینیم، مقدمه آشکارا صادق و نتیجه، بانتفای موضوع، صادق است. بنابراین دیگر از صادق به کاذب نمیرسیم و مثال یاد شده، مثال نقض نخواهد بود.

**ادعای دوم:** عکس نقیض سالبه‌ها نزد متأخران بصورت زیر در می‌آید:

هیچ معدومی معدوم نیست. (صادق)

برخی غیرمعدومها معدوم هستند. (کاذب)

برخی معدومها معدوم نیستند. (صادق)

برخی غیرمعدومها معدوم هستند. (کاذب)

کذب نتیجه، بدلیل معادل بودن آن با این گزاره بداهتاً کاذب است: «برخی موجودها معدوم هستند». ادعای سوم؛ ایراد جدید:

هیچ معدومی موجود نیست. (صادق)

برخی غیرموجودها معدوم هستند. (کاذب)

در این مثال، نتیجه بدلیل اینکه موجه است و موضوعش منتفی است، کاذب است. این در حالی است که در عکس نقیض قدما، نتیجه، سالبه و بنابراین صادق بود.

جمعبندی: چنانکه از بحثهای این بخش بدست

می‌آید، میبینیم که اگر قاعده فرعیه را بپذیریم قاعده عکس نقیض متأخران، تنها در موجه کلیه معتبر است و قاعده عکس نقیض قدما، در هیچیک از محصورات معتبر نیست. بعبارت دیگر، موجه کلیه، تنها عکس نقیض مخالف دارد و سالبه‌ها، هیچ عکس نقیضی ندارند، چه موافق و چه مخالف!

### نقض موضوع و نقض طرفین

در آثار برخی از معاصران، مانند مظفر که کتاب درسی معروف المنطق را نگاشته است، دو قاعده جدید بنامهای «نقض موضوع» و «نقض طرفین» ابداع شده است. (قاعده نقض طرفین را، چنانکه دیدیم، فارابی بدون نام و بعنوان قاعده بی نامعتبر ذکر کرده بود و در حد اطلاع نگارنده، هیچ منطقدان دیگری بجز مظفر به آن نپرداخته است). این دو قاعده تنها در کلیات برقرارند:

موجه کلیه	سالبه کلیه
هر الف ب است.	هیچ الف ب نیست.
نقض طرفین: برخی غیر الف	برخی غیر الف غیر ب
غیر ب است.	نیست.
نقض موضوع: برخی غیر الف	برخی غیر الف ب
ب نیست.	است.

### برهان:

- ۱- نقض طرفین موجه کلیه، برابر است با عکس مستوی عکس نقیض موافق موجه کلیه.
- ۲- نقض طرفین سالبه کلیه، برابر است با عکس نقیض موافق عکس مستوی سالبه کلیه.
- ۳- نقض موضوع، برابر است با نقض محمول نقض طرفین.

(شکل ۳)

سالبه کلیه	موجهه کلیه	اصل:
هیچ معدوم معدوم نیست. (صادق)	هر موجود موجود است. (صادق)	
_____	_____	
برخی غیر معدومها معدوم نیستند. (صادق)	برخی غیر موجودها غیر موجودند. (کاذب)	نقض طرفین:
برخی معدومها غیر معدوم هستند. (کاذب)	برخی غیر موجودها موجود نیستند. (صادق)	نقض موضوع:

برهان دیگر:

۲- با وجود این نشان می‌دهیم که این دو قاعده در منطق قدیم نیز نامعتبرند و قاعده فرعیه در اثبات آنها ناتوان است. از آنجا که در برهان این دو قاعده، یا قاعده عکس نقیض بکار رفته است یا قاعده نقض محمول بر سالبه اعمال شده است، میتوان انتظار داشت که این دو قاعده نیز با قاعده فرعیه ناسازگار باشند. اکنون باید این ناسازگاری را با ارائه مثالهای نقض برای این دو قاعده اثبات کنیم. ابتدا همان مثالهای نقض قاعده عکس نقیض را بررسی کنیم: (شکل ۳)

چنانکه مشاهده میشود، برای نقض طرفین سالبه کلیه و نقض موضوع موجهه کلیه، مثال نقض دیگری نیاز است: (شکل ۴)

۱- نقض موضوع موجهه کلیه، برابر است با عکس نقیض موافق عکس نقیض مخالف موجهه کلیه.  
۲- نقض موضوع سالبه کلیه، برابر است با عکس نقیض مخالف عکس مستوی سالبه کلیه.  
۳- نقض طرفین، برابر است با نقض محمول نقض موضوع.  
درباره این دو قاعده جدید، چند نکته وجود دارد:  
۱- آشکارا، این دو قاعده، در منطق جدید نامعتبرند، زیرا از کلی به جزئی رسیده‌اند و میدانیم که منطق جدید منکر قاعده فرعیه است و استنتاج از کلی به جزئی را نادرست می‌شمارد.

(شکل ۴)

سالبه کلیه	موجهه کلیه	اصل:
هیچ غیرانسان شریک الباری نیست. (صادق)	هر غیرانسان غیر شریک الباری است. (صادق)	
_____	_____	
برخی انسانها غیرشریک الباری نیستند. (کاذب)	برخی انسانها شریک الباری هستند. (کاذب)	نقض طرفین:
برخی انسانها شریک الباری هستند. (کاذب)	برخی انسانها غیر شریک الباری نیستند. (کاذب)	نقض موضوع:

در این مثالها، توجه کنید که مقدمه‌ها صادق هستند زیرا هر فرد مفروض ممکن برای «غیرانسان» که در نظر بگیریم نمیتواند شریک‌الباری باشد و بنابراین غیرشریک‌الباری است. همچنین توجه کنید که نتیجه‌ها متلازم هستند زیرا نقض محمول یکدیگرند و موضوع آنها موجود است و بنا به آنچه از خواجه نصیر و علامه حلی نقل کردیم، یک گزاره و نقض محمول آن، هنگام وجود موضوع، متلازم هستند.

### صورت کلی مثالهای نقض

برپایه مثالهای اخیر برای نقض موضوع و نقض طرفین، میتوان مثالهای نقض دیگری برای عکس نقیض ارائه کرد که شهودیت و کمی متفاوت باشند: (شکل ۵)

آنچه از این مثالها، بدست می‌آید اینست که هر مفهوم کلی، یکی از سه قسم است: یا هیچ مصداقی ندارد یا همه اشیا مصداق آن هستند یا برخی اشیا مصداق آن هستند و برخی مصداق آن نیستند. برای

این سه قسم، میتوان، بترتیب مفاهیم «معدوم»، «موجود» و «انسان» را نمونه آورد. ما این سه قسم را بترتیب، «تهی»، «فراگیر» و «معمولی» مینامیم. (منطقدانان قدیم، مفهوم تهی را «منتفی» و مفهوم فراگیر را «شامل» مینامیده‌اند و برای مفاهیم معمولی نامی قرار داد نکرده بودند.)

آشکار است که نقیض مفاهیم تهی فراگیر است و نقیض مفاهیم فراگیر تهی است. همچنین، نقیض مفاهیم معمولی، معمولی است. (اگر بخواهیم این تقسیمبندی را تشبیه کنیم، میتوانیم به مفاهیم سه‌گانه «ممتنع»، «واجب» و «ممکن خاص» تشبیه کنیم.)

براساس این تقسیمبندی، میتوان به روشی کلی برای مثالهای نقض قاعده عکس نقیض دست یافت:

۱- هرگاه در موجه کلیه، موضوع، ناتهی و محمول، فراگیر باشد عکس نقیض نامعتبر است.

۲- هرگاه در سالبه‌ها، موضوع، تهی و محمول،

### (شکل ۵)

موجه کلیه	سالبه کلیه	سالبه کلیه
هر غیرانسان غیر شریک‌الباری است.	هیچ شریک‌الباری غیر انسان نیست.	برخی شریک‌الباریها غیر انسان نیست.
هر شریک‌الباری انسان است.	برخی انسانها غیر شریک‌الباری نیستند.	برخی انسانها غیر شریک‌الباری هستند.
هر موجود شیء است.	هیچ لا شیء لا موجود نیست.	برخی لا شیءها لا موجود نیستند.
هر لا شیء لا موجود است.	برخی موجودها شیء نیستند.	برخی موجودها شیء نیستند.

موجبه دارای موضوع ناتهی و محمول تهی، متلازم و هم ارز خواهد شد که آشکارا کاذب است و از اینرو، قاعده عکس نقیض نامعتبر میشود.

### پاسخ به ایرادهای احتمالی

در فضای منطق سنتی، مباحث ارزشمندی طرح و بررسی شده است که توقع می‌رود ناسازگاری میان قاعده فرعی و قاعده عکس نقیض را مرتفع سازد. چنانکه نشان خواهیم داد، هیچیک از این مباحث، قادر به حل این ناسازگاری نیست و توقع یادشده نابجاست.

#### ۱. قضایای حقیقیه و لابتیه

قضایای حقیقیه، گزاره‌هایی هستند که نه تنها همه مصادیق موجود موضوع در همه زمانها، بلکه همه مصادیق ممکن الوجود برای موضوع را در برمیگیرند. در قضایای لابتیه، همه مصادیق موضوع، حتی مصادیق غیرممکن نیز مشمول حکم قرار میگیرد. از اینرو، گزاره‌هایی که موضوع آنها، مفهومی ممتنع مانند «مربع دایره»، «شریک الباری» و «معدوم مطلق» است، لابتیه هستند. صدرالمتهلین گزاره‌هایی را که موضوع آنها، مفهومی وجودی و غیرماهوی مانند «واجب الوجود»، «موجود» و «واحد» است را هم لابتیه می‌شمارد.<sup>۳۷</sup>

۳۷. ر.ک.: سلیمانی امیری، عسکری، «قضایای حقیقیه، خارجی، لابتیه» در معرفت، ش ۸، ۱۳۷۳، ص ۴۰-۴۷؛ قائمی نیا، علیرضا، «قضیه لابتیه (۱)» در معرفت، ش ۱۳، ۱۳۷۴، ص ۴۰-۴۶؛ سلیمانی ماهانی، سکینه، «خواجه طوسی (ره) و قضایای ثلاث» در ندای صادق، ش ۳، ۱۳۷۵، ص ۱۴-۲۲؛ علم الهدی، سید علی، «ملاصدرا و شرطی‌انگاری قضایای لابتیه» در خردنامه صدرا، ش ۳۲، ۱۳۸۲، ص ۳۹-۴۵؛ فلاحی، اسداله، «صورت‌بندی جدیدی از قضایای حقیقیه و خارجی»، در آینه معرفت، ش ۱۱، ص ۳۰-۶۱؛ همو، «صورت‌بندی قضایای خارجی با محمول وجود» در معرفت فلسفی، ش ۲۳، ۱۳۸۸، ص ۵۱-۷۶.

■ قضایای حقیقیه، گزاره‌هایی هستند که نه تنها همه مصادیق موجود موضوع در همه زمانها، بلکه همه مصادیق ممکن الوجود برای موضوع را در برمیگیرند. در قضایای لابتیه، همه مصادیق موضوع، حتی مصادیق غیرممکن نیز مشمول حکم قرار میگیرد. از اینرو، گزاره‌هایی که موضوع آنها، مفهومی ممتنع مانند «مربع دایره»، «شریک الباری» و «معدوم مطلق» است، لابتیه هستند.

نافراگیر باشد عکس نقیض نامعتبر است.

اکنون، میبینیم که دو روش زیر نمونه‌هایی از دو روش کلی بالا هستند:

۳- هرگاه در موجه کلیه، موضوع و محمول، فراگیر باشند عکس نقیض نامعتبر است.

۴- هرگاه در سالبه‌ها، موضوع و محمول، تهی باشد عکس نقیض نامعتبر است.

همچنین میتوان بصورت کلی ناسازگاری را اثبات کرد:

۱- هرگاه در موجه کلیه، موضوع، ناتهی و محمول، فراگیر باشد این موجه، آشکارا صادق است. از سوی دیگر، عکس نقیض موافق آن، موجه با موضوع تهی خواهد شد که بنا به قاعده فرعی کاذب است و از اینرو، قاعده عکس نقیض موافق، در موجه کلیه، نامعتبر میشود.

۲- هرگاه در سالبه‌ها، موضوع، تهی و محمول، نافراگیر باشد، آن سالبه‌ها، بنا به قاعده فرعی، صادق خواهند بود. از سوی دیگر، عکس نقیض موافق این سالبه‌ها، سالبه با موضوع ناتهی و محمول فراگیر (و عکس نقیض مخالف آنها، موجه با موضوع ناتهی و محمول تهی) خواهد شد. از آنجا که موضوع ناتهی است، این سالبه، بنا به قاعده نقض محمول، با یک

اکنون، بکمک قضایای حقیقیه و لابتیه میتوان ناسازگاری را از میان برد. یکی از آشکارترین راههای رفع ناسازگاری اینست که در مثال موجهه کلیه:

هر موجود موجود است.

هر غیرموجود غیرموجود است.

بگوییم که موضوع نتیجه منتهی نیست و در ذهن، برای آن وجود فرض میشود، در حقیقت، این گزاره، از قسم گزاره‌های حقیقیه و لابتیه است و برای این گزاره‌ها، موضوع مقدر و فرضی در نظر میگیرند. بنابراین در مثال موجهه کلیه، مقدمه و نتیجه هر دو، صادقند و این مثال نمیتواند مثال نقضی برای قاعده عکس نقیض باشد.

همچنین، در مثال سالبه‌ها.

هیچ معدومی معدوم نیست.

برخی غیرمعدومها غیرمعدوم نیستند.

برخی معدومها معدوم نیستند.

برخی غیرمعدومها غیرمعدوم نیستند.

میتوانیم بگوییم که موضوع مقدمه، منتهی نیست و در ذهن، برای آن وجود فرض میشود. بنابراین، در مثال سالبه‌ها، مقدمه و نتیجه، هر دو، کاذبند و این

مثال نمیتواند مثال نقضی برای قاعده عکس نقیض باشد.

این راه‌حل، به سه دلیل نادرست است:

اولاً، حتی اگر برای موضوع در گزاره «هر غیرموجود غیرموجود است» نوعی وجود فرض کنیم و آن را موجود بپنداریم، گزاره همچنان کاذب خواهد بود و صادق نخواهد شد، زیرا این گزاره در باره امور موجود، حکم به عدم کرده است. توضیح بیشتر اینکه، در گزاره «هر غیرموجود، غیرموجود است» ذات موضوع (بنابراه‌حل یادشده) موجود است اما در عقدالحمل، «غیرموجود» برآن حمل شده است که کاذب است. ثانیاً، اگر در مثالهای بالا بجای «موجود» و «معدوم»، بترتیب، «ممکن عام» و «ممتنع» قرار دهیم بصورت تقویت شده اشکال میرسیم که با قضایای حقیقه نیز نمیتوان جواب داد: (شکل ۶)

در اینجا، اگر گزاره‌ها را حقیقی در نظر بگیریم، موضوع گزاره‌های موجهه باید در عالم ممکنات، محقق باشد، در حالی که موضوع در «هر غیرممکن غیرممکن است» نمیتواند مصداقی در عالم ممکنات داشته باشد.

شاید بتوان گفت که در اینجا، ثبوتی اعم از ثبوت امکانی در نظر است و گزاره‌های بالا لابتیه هستند و ایرادی ندارد که موضوع آنها در عالم غیرممکنات که

### (شکل ۶)

موجهه کلیه	سالبه کلیه	سالبه جزئیه
هر ممکن ممکن است.	هیچ غیرممکنی غیرممکن نیست.	برخی غیرممکنها غیرممکن نیستند.
هر غیرممکن غیرممکن است.	برخی ممکنها ممکن نیستند.	برخی ممکنها ممکن نیستند.



(شکل ۷)

موجبه کلیه	سالبه کلیه	سالبه جزئیه
هر مقدر مقدر است.	هیچ غیرمقدری غیرمقدر نیست.	برخی غیرمقدرها غیرمقدر نیستند.
هر غیرمقدر غیر مقدر است.	برخی مقدرها مقدر نیستند.	برخی مقدرها مقدر نیستند.

لا یجوز، واحد.)  
ثالثاً، این پاسخ نمیتواند مثالهایی را که در بخش «صورت کلی مثالهای نقض» آوردیم توجیه کند.

## ۲. حمل اولی و شایع

شاید گمان شود که «هر غیرموجود غیرموجود است» برخلاف نظر نگارنده، صادق است زیرا مفهوم موضوع و مفهوم محمول، در این مثال، اتحاد بلکه وحدت دارند و بنابراین، این گزاره به حمل اولی ذاتی، صادق است، چنانکه مقدمه آن، یعنی «هر موجود موجود است» نیز به حمل اولی ذاتی صادق است. بنابراین، مجدداً میبینیم که مقدمه و نتیجه این مثال، هر دو، صادقند و در نتیجه این مثال، نمیتواند مثال نقض قاعده عکس نقیض باشد.

پاسخ به این مسئله با مراجعه به تعریف حمل اولی ذاتی آشکار است. صرف «وحدت مفهومی موضوع و محمول» برای حمل اولی ذاتی کافی نیست بلکه

۳۸. ان هذه القضايا و نظائرها حملیات غیربتیّه و هی و ان كانت مساوقة للشرطیة لكنها غیر راجعة اليها كما یظن؛ فان الحكم فيها علی المأخوذ بتقدير ما بان یكون التقدير من تتمه فرض الموضوع حیث لم یکن طبیعه متحصله اصلاً او فی الذهن. (صدرالمتألهین، الاسفار الاربعه، تصحیح و تحقیق غلامرضا اعوانی، باشراف استاد سید محمد خامنه‌ای، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدر، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۳۶۳ - ۳۶۴.

عالمی کاملاً فرضی و مقدر است، محقق باشد. پاسخ این سخن آنست که مثالهای بالا را بار دیگر تقویت میکنیم، به این صورت که بجای «ممکن»، مفهوم کاملاً عام «مقدر» را قرار میدهیم: (شکل ۷)

در این صورت، همه اشکالات برمیگردد زیرا موضوع در گزاره «هر غیرمقدر غیرمقدر است» هیچ ثبوتی در عالم مقدرات که شامل همه ممکنات و ممتنعات است، ندارد!

اگر گفته شود که قاعده فرعیه، قضایای لابتیّه را شامل نمیشود استثنایی در قواعد منطق پیش می‌آید که هیچ منطقدانی به آن تن نمیدهد. ناگزیر، ناسازگاری قاعده فرعیه را با عکس نقیض باید بپذیریم.

اگر قضایای لابتیّه را مانند صدرالمتألهین، مساوق و هم ارز گزاره‌های شرطیه دانسته، آن را تخصصاً از قلمرو قاعده فرعیه خارج کنیم،<sup>۳۸</sup> این اشکال مطرح میشود که اگر چنین تساوق و هم ارزی ممکن است چرا همین کار را در ناحیه قضایای حقیقیه (و حتی در قضایای خارجیّه) انجام ندهیم و آنها را تخصصاً از قلمرو قاعده فرعیه خارج نسازیم؛ همانگونه که فرگه در منطق جدید کرده است. بدون شک، اگر کاری در جایی میتوان انجام داد، در همه موارد مشابه نیز میتوان انجام داد. (حکم الامثال، فی ما یجوز و فی ما

...  
 ■ اگر قضایای لابتیه را مانند صدرالمتألهین، مساوق و هم ارز گزاره‌های شرطیه دانسته، آن را تخصصاً از قلمرو قاعده فرعیه خارج کنیم، این اشکال مطرح می‌شود که اگر چنین تساوق و هم ارزی ممکن است چرا همین کار را در ناحیه قضایای حقیقیه (و حتی در قضایای خارجیّه) انجام ندهیم و آنها را تخصصاً از قلمرو قاعده فرعیه خارج نسازیم؛ همانگونه که فرگه در منطق جدید کرده است.

...  
 «حکم به وحدت مفهومی موضوع و محمول» ملاک حمل اولی ذاتی است. از اینرو، حمل اولی تنها در قضایای طبیعیّه (و غالباً در مبحث تعریفات) مصداق می‌یابد و حمل در قضایای شخصیّه، مهمله و محصوره، بتصریح صدرالمتألهین، حمل شایع صناعی است.<sup>۳۹</sup> همچنین، این پاسخ در مثالهای بخش «صورت کلی مثالهای نقض» کارساز نیست.

### ۳. هلیت بسیطه

گزاره «هر موجود موجود است» هلیت بسیطه است نه هلیت مرکبه و در هلیات بسیطه، قاعده فرعیه جاری نمی‌شود زیرا قاعده فرعیه مربوط به «ثبوت شیء لشیء» است نه «ثبوت شیء». بنا برین، میتوان حدس زد که ناسازگاری میان قاعده فرعیه و قاعده عکس نقیض، در این مثال، مورد نداشته باشد. در پاسخ به این نکته دقیق، باید گفت که در مثال موجه کلیه، ناسازگاری دو قاعده در ناحیه نتیجه این مثال است نه در ناحیه مقدم آن. ایراد در «هر موجود موجود است» نیست بلکه در «هر غیرموجود غیرموجود است» به اشکال برمیخوریم. گزاره اخیر، که موجه معدوله است از هلیات مرکبه است زیرا «غیرموجود» را بر غیرموجودها حمل میکند و

بنابراین، از باب «ثبوت شیء لشیء» است نه از باب «ثبوت شیء» و بدین جهت، قاعده فرعیه آن را شامل می‌شود.

اگر بگویید که گزاره «هر غیرموجود غیرموجود است» نه از باب «ثبوت شیء لشیء» است و نه از باب «ثبوت شیء»، بلکه از باب «نفی شیء» است و از اینرو تحت قاعده فرعیه قرار نمی‌گیرد، خواهیم گفت که این پاسخ تنها در این مثال راهگشا است اما مثالهای زیر را نمیتواند پاسخ بگوید:

هر غیراجتماع نقیضین غیراجتماع نقیضین است.  
 هرچه انسان یا غیرانسان باشد، انسان یا غیرانسان است.

هر اجتماع نقیضین اجتماع نقیضین است.  
 هرچه انسان و غیرانسان باشد، انسان و غیرانسان است.

۳۹. از نظر ملاصدرا، قضایای محصوره و شخصیّه و مهمله، همگی به حمل شایع هستند و حمل اولی ذاتی تنها در قضایای طبیعیّه مصداق می‌یابد. (صدرالمتألهین، الاسفار الاربعه، قم، مکتبه مصطفوی، بیتا، ج ۱، ص ۹۲). در تأیید این نظر، میتوان به حاشیه‌یی بر الجوهر النضید از ظاهر طبرسی کلاردشتی اشاره کرد که گفته است: «واعتبروا فی القضايا الطبيعية، مع هذه الوحدات الثمان، وحدة اخرى هي وحدة الحمل». (حاشیه الجوهر النضید از علامه حلی، ص ۷۳). برای بحث تفصیلی در زمینه حمل اولی و شایع به آثار زیر مراجعه کنید:

حائری یزدی، مهدی، «حمل اینهمانی» در هرم هستی، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه، ۱۳۸۵، ص ۲۵۱ - ۳۰۷؛ موسویان، حسین، «گذری بر نظریه ملاصدرا در باب حمل و مقایسه آن با کانت» در خردنامه صدرا، ش ۲، ۱۳۷۴، ص ۵۴-۵۸؛ آیت‌اللهی، حمیدرضا، «بررسی دو قول به ظاهر متناقض در باب حملهای اولی ذاتی و شایع صناعی» در پژوهش‌های فلسفی و کلامی، ش ۴-۶، ۱۳۸۴، ص ۵۰-۷۲؛ ملکیان، محمدباقر، «اقسام حمل و احکام آنها» در معارف عقلی، ش ۵، ۱۳۸۶، ص ۶۹-۹۲.

۴۰. درباره اندراج هلیات بسیطه تحت شمول قاعده فرعیه،

....

■ در منطق جدید، از همان ابتدا، قاعده فرعیه را نمیپذیرند؛ از اینرو در مبحث عکس نقیض گرفتار آن همه آشفتگی و اختلاف نظر که در تاریخچه نقل کردیم نشده‌اند. همچنین در منطق جدید برای سالبه کلیه عکس نقیض قائل نیستند، یعنی از نظر منطق جدید تنها موجه کلیه و سالبه جزئی، عکس نقیض دار درست است.

....

#### نظر منطق جدید

در منطق جدید، از همان ابتدا، قاعده فرعیه را نمیپذیرند؛<sup>۴۱</sup> از اینرو در مبحث عکس نقیض گرفتار آن همه آشفتگی و اختلاف نظر که در تاریخچه نقل کردیم نشده‌اند. همچنین در منطق جدید برای سالبه کلیه عکس نقیض قائل نیستند، یعنی از نظر منطق جدید تنها موجه کلیه و سالبه جزئی، عکس نقیض دار درست است.<sup>۴۲</sup>

$$\frac{\exists x (Fx \wedge \sim Gx)}{\exists x (\sim Gx \wedge \sim \sim Fx)^5}$$

$$\frac{\forall x (Fx \rightarrow Gx)}{\forall x (\sim Gx \rightarrow \sim Fx)}$$

در بخش سالبه جزئی این سخن قطب رازی که «سلب السلب، ایجاب»، بوضوح دیده میشود و در سالبه کلیه و موجه جزئی، عدم استنتاج عکس نقیض آشکار است:

$$\frac{\exists x (Fx \wedge Gx)}{\exists x (\sim Gx \wedge \sim Fx)}$$

$$\frac{\forall x (Fx \rightarrow \sim Gx)}{\exists x (\sim Gx \wedge \sim \sim Fx)}$$

$$\frac{\exists x (\sim Gx \wedge \sim \sim Fx)}{\exists x (\sim Gx \wedge \sim \sim Fx)}$$

$$\exists x (\sim Gx \wedge \sim \sim Fx)$$

شکی نیست که منطق جدید، با نگاه عملگرایانه، و التزام به اصل سادگی<sup>۴۳</sup> در موضع برتری نسبت به منطق قدیم قرار میگیرد زیرا منطق قدیم، با تن دادن به قاعده فرعیه، هم در تعریف و هم در اثبات قاعده عکس نقیض دچار فراز و نشیبهای هولناکی گشته است، در حالی که منطق جدید، تنها با قربانی کردن قاعده فرعیه، توانسته است سادگی را برای نظام منطقی خود بارمغان بیاورد.

افزون بر این، منطق جدید، عکس نقیض را قاعده‌یی در منطق گزاره‌ها و برای ادات شرطی بشمار می‌آورد، نه در منطق محمولها و برای سورها. شکل قاعده عکس نقیض در منطق جدید، بصورت زیر است:

$$\frac{Fx \rightarrow Gx}{\sim Gx \rightarrow \sim Fx}$$

همانطور که دیده میشود، سور هیچ نقشی در قاعده عکس نقیض ایفا نمیکند. منطق قدیم، بدلیل عدم تفکیک منطق گزاره‌ها از منطق سورها و

→

اختلاف نظر بسیاری میان فلاسفه اسلامی وجود دارد که عسکری سلیمانی امیری در دو مقاله «قاعده فرعیه و وجود محمولی» در خردنامه صدرا، ش ۲۳، ص ۵۲-۵۸ و «چیستی قاعده فرعی» در معارف عقلی، ش ۵، ص ۹۵-۱۰۸، گزارش مفصلی از آن را ارائه کرده است.

۴۱. دستکم، در ناحیه موضوع محصورات، هر چند برای نامها و سورها، وجود یک شیء در دامنه را شرط کرده‌اند.

۴۲. نمادهای  $\exists, \forall, \rightarrow, \wedge, \sim$  و بترتیب، بمعنای «هر»، «بعضی»، «اگر... آنگاه»، «و» و «نه» هستند.  $G$  و  $F$ ، نیز، بترتیب، عنوان موضوع و عنوان محمول و  $X$  ذات موضوع است. (برای شرح تفصیلی این مطالب، به نبوی، لطف‌اله، مبانی منطق جدید، تهران، سمت، ۱۳۷۷، ص ۸۰-۸۷ و موحد، ضیاء، درآمدی به منطق جدید، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸، ص ۱۵۹-۱۶۰ مراجعه کنید).

43. Simplicity

■ در منطق جدید قاعده فرعیه انکار شده و قاعده عکس نقیض به «منطق گزاره‌ها» منتقل گشته و به ادات «شرطی» اختصاص داده شده است. بر پایه این تحولات منطق جدید، در «منطق محمولها»، قاعده عکس نقیض را تنها برای موجه کلیه و سالبه جزئیه معتبر میدانند و برای سالبه کلیه، هیچ عکس نقیضی را نمیپذیرد. این اقدامات منطق جدید، سبب ساده سازی بحث بمیزان بسیار زیادی گشته است اما این سؤال فلسفی که با بداهت فلسفی «قاعده فرعیه» چه باید کرد؟ در منطق جدید بدون پاسخ مانده است.

یا نه، بدلیل عدم دسترسی نگارنده به آثار آنان مورد کاوش قرار نگرفته است). اولین کسی که این دو قاعده را بتفصیل طرح کرده، ابن سیناست، هرچند بیان او از قاعده عکس نقیض، مورد قبول متأخران واقع نشده است.

چنانکه دیدیم متأخران برای اصلاح قوانین عکس نقیض، تعریفهای متعددی ارائه کرده و بحثهای پیچیده‌یی را دامن زده‌اند که در کتب درسی معاصر تنها به دو تعریف عکس نقیض موافق و مخالف بسنده شده است. معاصران که از پیچیدگیهای این بحث به ستوه آمده بودند، بدون توجه به ایرادات وارد بر این دو تعریف، تنها به ذکر آنها در کتب درسی اکتفا نموده و از ناسازگاری آن با قاعده فرعیه غفلت کردند. اما در منطق جدید قاعده فرعیه انکار شده و قاعده عکس نقیض به «منطق گزاره‌ها» منتقل گشته و به ادات «شرطی» اختصاص داده شده است. بر پایه این تحولات منطق جدید، در «منطق محمولها»، قاعده عکس نقیض را تنها برای موجه کلیه و سالبه جزئیه معتبر میدانند و برای سالبه کلیه، هیچ عکس نقیضی را نمیپذیرد. این اقدامات منطق جدید، سبب ساده سازی بحث بمیزان بسیار زیادی گشته است اما این سؤال فلسفی که با بداهت فلسفی «قاعده فرعیه» چه باید کرد؟ در منطق جدید بدون پاسخ مانده است.

محمولات، به این نکته ظریف رهنمون نشده و بحث را در غیر جایگاه خودش بکار برده است.

اما با نگاه واقع‌گرایانه، آیا میتوان حق را به منطق جدید داد؟ مگر نه اینست که قاعده فرعیه بسیار بدیهی است و قاعده عکس نقیض از بداهت بسیار کمتری برخوردار است؟ بلکه حتی به جرئت میتوان ادعا کرد که قاعده عکس نقیض، بهیچ وجه، بدیهی نیست! بنابراین، وقتی به ناسازگاری این دو قاعده میرسیم، عقل سلیم حکم میکند که قاعده بدیهی را نگاه داشته، قاعده غیر بدیهی را قربانی کنیم و نامعتبر بشماریم.

با وجود این، قضاوت میان این دو دیدگاه و اینکه کدام قاعده را باید حفظ کرد و کدام را باید به فراموشی سپرد، مطلبی است که این مقاله تلاش کرده است از ورود به آن بپرهیزد. نگارنده در اینباره نظراتی دارد که بیان آنها فرصت دیگری را میطلبد.

#### نتیجه

دیدیم که قاعده فرعیه (در محصورات) و قاعده عکس نقیض (در حملیات) در منطق یونان سابقه نداشته و منطقدانان مسلمان، بتفصیل به آن دو پرداخته‌اند. (اینکه آیا منطقدانان غربی در دوره زمانی ما بین معلم اول و معلم ثانی به این قاعده‌ها پرداخته‌اند